

ام البنین گمشده‌ای
در کالیفرنیا

www.ketab.ir

مؤلف:
حجت‌ا... صابری

سرشناسنامه: حجت الله صابری، ۱۳۳۹
 عنوان: و نام پدیدآور: ام‌البنین گمشده‌ای در کالیفرنیا / مؤلف حجت الله صابری
 مشخصات ناشر: تفرش / انتشارات کلمه طیه ۱۴۰۰
 مشخصات ظاهری: ۱۶۵ ص
 شابک: ۸-۰۶-۰۰۶۹۰-۹۷۸-۶۲۲
 وضعیت فهرست نویسی: فیبا
 موضوع: داستان‌های فارسی قرن ۱۴ persian fiction-20th century
 موضوع: حجت الله صابری/۱۳۳۹/ خاطرات
 رده بندی کنگره: PIR ۸۳۵۰
 رده بندی دیویی: فا ۳/۶۲۸
 شماره کتابشناسی ملی: ۸۷۰۲۷۱۲
 اطلاعات رکورد کتابشناسی: فیبا
 تاریخ درخواست: ۱۴۰۰/۱۰/۱۲
 تاریخ پاسخگویی:
 کد پیگیری: ۸۷۰۲۴۴۴
 تیراژ: ۱۰۰۰
 نوبت چاپ: زمستان ۱۴۰۰
 آدرس انتشارات: تفرش، بلوار انقلاب، کوچه الیاس نبی پلاک ۱
 تلفن: ۰۹۳۵۹۸۸۶۶۰۶، ۰۸۶۳۶۲۲۷۱۱۴ تلفن مؤلف: ۰۹۱۲۰۸۶۵۶۷۹
 حق چاپ برای انتشارات کلمه طیه محفوظ است.



تلفن مؤلف: ۰۹۱۲۰۸۶۵۶۷۹
 کلیه حقوق مادی و معنوی متعلق به مؤلف می‌باشد.

به نام خداوندی که در این دنیا بر مؤمن و کافر
و در آخرت فقط بر مؤمن رحم می کند.

مقدمه:

در این عالم که در حال حاضر حدود هفت میلیارد و نهصد میلیون انسان در آن زندگی می کنند، هر کدام برای خودشان داستانی دارند، از گذشته های دور و نزدیک، از دیده ها و شنیده هایشان، از آن چه برای خودشان یا دیگران، آشنا و غریبه اتفاق افتاده است.

حتی داستان هایی که برای آینده خود در ذهن می سازند و در کنار امید و آرزوهایشان منتظر گذشت زمان هستند که در آینده تمام یا حتی گوشه ای از خواسته ها به واقعیت بپیوندند و تحقق پیدا کند. ضمن این که می دانیم هیچ داستانی تمام شدنی نیست و تا زمان جاری است به طور پیوسته ادامه دارد.

گویا تعدادی از کارگردان های سریال های تلویزیونی به این حقیقت دست پیدا کرده اند و سریال های خود را در ده ها و صدها قسمت تهیه می کنند و این موضوع کاملاً عادی است، فقط باید دید سرمایه و حوصله کارگردان ها، برای ساخت این گونه سریال ها تا چه اندازه کفاف می دهد. برای ما مسلمانان که اعتقاد به ظهور منجی عالم آقا امام زمان (عج) و همچنین اعتقاد به روز معاد داریم نیز به همین صورت است، هر چند که برایمان معلوم نیست که آیا خودمان در این دنیا زندگی می کنیم یا خیر، ولی می دانیم که داستان همه ما، حتی بعد از ظهور آقا امام زمان (عج) نیز همچنان ادامه دارد و ناتمام است. بعد از روز رستاخیز نیز به همین صورت است، ضمن این که آگاهی و یقین نداریم، بهشتی هستیم یا جهنمی، ولی در هر جا که باشیم، باز زندگی ادامه

دارد و پایانی برای آن نیست و ما هر جا که باشیم امید به رحمت و مغفرت الهی داریم که عافیت و عاقبت ما را ختم به خیر نماید، و در نهایت به هر نحوی که باشد، داستان ما چه در این عالم و یا عوالم دیگر تا ابد ادامه خواهد داشت.

در مورد گذشته هم به همین صورت است، هر چقدر تاریخ را به عقب برگردیم می بینیم باز هم قبل از آن اتفاقات زیادی افتاده که ما به آن ها دسترسی نداریم و از آن ها بی اطلاع هستیم، ولی به نوعی خود ما هم در آن زمان وجود داشته ایم، همین طور که به عقب می رویم، نسل انسان ها، خلق آدم، خلق زمین و آسمان ها و هر آن چه در آن ها موجود است، خلق ملائک، توسط خالق مهربان و بی همتا، و در نهایت هیچ وقت به مبدأ نمی رسیم، هر چند که ما به نوعی از ازل بودیم و تا ابد نیز خواهیم بود.

البته چقدر عالی است زمانی که به عقب برمی گردیم به این که چه بودیم و از کجا آمده ایم، به چه منظوری به این دنیا آمده ایم و هدف خداوند سبحان از خلقت ما چه بوده است، و در نهایت به کجا خواهیم رفت، بیشتر تعمق و تفحص کنیم تا انشاء الله یقین پیدا کنیم به این که اصل و ریشه جسم ما از خاک و روح ما، همان روح خداوندی است که از ازل بوده و تا ابد نیز خواهد بود و ما هم از ازل با او بوده ایم و تا ابد نیز با او خواهیم بود. انشاء الله

با این حال می توان گفت از این حدود هشت میلیارد نفری که در این عالم زندگی می نمایند، هر کسی داستان زندگی خود را دارد و تا وقتی که داستان زندگی دیگران را نخوانده یا نشنیده باشد، فکر می کند فقط داستان زندگی اوست که پر از مشکلات و مریضی و به نوعی فراز و نشیب دارد، درست مانند مریضی که از درد می نالد و شکایت می کند، ولی وقتی او را به بیمارستان می رسانند، آن قدر مریض های جور و واجور، همراه با دردهای متنوع و ناعلاج مواجه می شود که درد خودش را هم فراموش می کند و تازه متوجه می شود درد او آن چنان هم غیر قابل تحمل نبوده که این همه بی تابی می کرده است، هر چند که هر نوع مریضی و دردی به اندازه خود سختی و مشکلات خودش را دارد و نسبت به قدرت تحمل هر فردی در آن اثر گذاشته و او را وادار به واکنش می کند.

البته درد به طور کلی یک نشانه و علامت و زنگ خطر و هشدار است، و عنایتی از طرف خالق سبحان، چرا که خداوند درد را در نهاد تک تک اعضا ما قرار داده است که اگر ضعف و مشکلی در او پیش آمد، به وسیله درد به ما اعلام نماید که دچار مشکل

شده است و نمی تواند وظیفه خود را به خوبی انجام دهد، ضمن این که ممکن است به دیگر اعضا نیز صدمه وارد نماید.

معمولاً یا بهتر است بگویم بیشتر اوقات ما در صدد این هستیم که صدای این درد را بیاندازیم و به دنبال رفع مشکل نمی رویم، و با خوردن مسکن می خواهیم درد را کم کنیم، در حالی که آن عضو هنوز مداوا نشده و به نوعی در حال صدمه دیدن و صدمه زدن است، ولی ما با خوردن مسکن خودمان را گول می زنیم، یا به نوعی به این هوشدار اهمیت نمی دهیم و در پی مداوای آن نمی رویم. درست مانند زمانی است که ما در حال گوش دادن به رادیو یا دستگاه ضبط و صوت هستیم، یک دفعه یکی صدایمان می زند یا این که گوشی تلفن همراهمان صدایش در می آید، ما صدای ضبط یا رادیو را کم می کنیم، تا صدای آن را نشنویم، و این درست در حالی است که سیستم داخلی دستگاه ضبط و صوت در حال انجام کار خودش می باشد و ما فقط صدای آن را قطع کرده ایم که صدای او به گوش ما نرسد!! خوردن مسکن هم دقیقاً به همین نحو عمل می کند و صدای درد را کم یا قطع می کند و از بین می برد، ولی عضو مریض از داخل در حال انجام کار هست و هنوز ضعف و مشکل آن از بین نرفته و مداوا نشده است.

البته هستند بسیار افرادی که قدرت قلب و تحمل بالاتری دارند که درد را کشیده اند، اما لب به شکایت و آه و ناله باز نمی کنند و با آن کنار آمده و درد و مریضی را تحمل می نمایند و صدایشان هم در نمی آید و در خفا در خود فرو می روند و مشتش هایشان را از شدت درد به هم می فشارند و پشتشان خم می شود، ولی می خواهند فقط خودشان باشند که درد می کشند و دوست ندارند به هر علتی دیگران را به مشکل و دردسر بی اندازند، یا نظرشان این است که حداقل برای اطرافیان مشکل و دردسر کمتری ایجاد نمایند، و در بعضی مواقع بدون این که اعضا خانواده و اطرافیان متوجه شوند خودشان برای مداوا نزد متخصص می روند و برای بهبودی و سلامتی خود اقدام می کنند، و هستند کسانی که با کوچک ترین دردی داد و فریاد سر می دهند که گویا خدایی ناکرده درد ناعلاجی به سراغ آن ها آمده و دنیا به آخر رسیده است، از یک سرما خوردگی یا خراش کوچکی روی دست و پا، سردردی خفیف، آن چنان می نالند و آه و ناله سر می دهند که همه اعضاء خانواده و اطرافیان را از زندگی و کار خود وانهاده و به کمک می طلبند. حال در بعضی مواقع خود شخص

هست که مریض است و باید سختی‌های آن را تحمل نماید، ولی بسیار پیش آمده که مریض‌داری خیلی دشوارتر از حتی درد خود مریض هست.

کسانی هم هستند که در منزل یا در بیمارستان بیماری دارند که مریضی ناعلاجی دارد و کاری برای او نمی‌توانند انجام دهند و فقط زجر کشیدن مریض را می‌بینند و غصه می‌خورند و ناله می‌کنند، یا آن‌قدر برای مریض خود زحمت می‌کشند و خدمات زیادی برای او انجام می‌دهند که خودشان از پا می‌افتند، و یک آن هم از او غافل نمی‌شوند و از جان و دل نه تنها برای بهبودی، بلکه برای عشق و علاقه به او مایه می‌گذارند و حاضرند خودشان از دست بروند ولی مریض آن‌ها زنده بماند، هر چند که هم‌چنان در بستر مریضی باشد، ولی زنده باشد!!

بعضی‌ها هم بودند و هستند و خواهند بود که برای سلامتی و آرامش بیمار خود حاضرند از آن‌ها دور باشند، مثلاً در بخش‌های آی سی یو، سی سی یو و مراقبت‌های ویژه باشند، و یا لازم باشد در بیمارستانی دور از شهر خود یا حتی کشور دیگری حضور داشته باشد، و چون دیگر کاری از آن‌ها ساخته نیست و مستأصل و درمانده شده‌اند، مجبور می‌شوند غم دوری و نداشتن آغوش باز او را تحمل نمایند، لبخند او را نبینند، دست‌های او را در دست نداشته باشند، ولی بیمار آن‌ها بهبود یافته و سلامتی خود را به دست آورد و هستند افرادی که با طرز نگاه خود به مسائل و مشکلات زندگی دنیوی می‌خواهند ما را متوجه نمایند که چطور از چگونگی صبر و استقامت آن‌ها درس گرفته و در زندگی خود، در برابر فرزندان، پدر مادر و دوستان و اطرافیان که به بلایا و مشکلات مواجه می‌شویم و یا خدایی ناکرده آن‌ها را از دست می‌دهیم، چگونه برخورد داشته باشیم و با مشکلات و نداشتن آن‌ها چگونه کنار بیائیم، و بدون شک این امر میسر نخواهد شد مگر با توکل به خداوند مهربان و توسل به معصومین علیه السلام.

و این داستانی است از زندگی واقعی پدر و مادری که از دوران جوانی و شروع زندگی اشتراکی با مشکلات عیدیه‌ای مواجه شدند و به حمدالله توانستند با موفقیت هر چه تمامتر تمام سختی‌ها را پذیرفته و با آن‌ها دست و پنجه نرم کرده و بر آن‌ها فائق آمده و به زندگی عادی و روزمره خود ادامه دهند و با توکل به خالق سبحان و بدون اعتراضی تمام هم و غم خود را برای به ثمر رساندن و بزرگ کردن دیگر فرزندان خود به کار گرفتند و خم به ابرو نیاورند.

مادر عزیز من در طول زندگی اشتراکی خود ده فرزند به دنیا آورده بود ((قدیمی‌ها این وضعیت را می‌گفتند، شیر به شیر، یعنی تا نوزاد خود را از شیر نگرفته بودند، بچه بعدی به دنیا می‌آمد))، هفت فرزند پسر و سه فرزند دختر، که چهار فرزند پسر خود را در دوران طفولیت و نوزادی به علت مریضی و نبود دارو و درمان و بهداشت درست و حسابی، یا در دسترس نبودن دکتر و دارو، و یا حتی می‌توان گفت عدم آگاهی صحیح پدر مادرها از چگونگی مراقبت و نگهداری از فرزندانشان، کم سواد، بی‌سواد، و دیگر مسائلی که منجر به فوت فرزندان در دوران نوزادی می‌گردید، از دست داده است، از جمله اولین فرزندی که پسر بود و در همان دوران طفولیت از دنیا می‌رود، و بعد از آن دومین فرزندی که یک دختر زیبا و دوست داشتنی است که متأسفانه در همان دوران کودکی با حادثه بسیار تلخی مواجه گردید و این کمترین در نظر دارم به سرگذشت این دردانه اشاره نمایم. البته زمانی که این اتفاق برای خانواده و خواهر عزیزم افتاده بود، این حقیر هنوز به دنیا نیامده بودم و از گفته‌های پدر و مادرم و پرس و جوهای که از دایی و زندایی و عمه و دختر عمویم انجام داده‌ام، بسنده می‌کنم.

باشد که انشالله از این سرگذشت پند بگیریم و در برابر سختی‌ها و مشکلات و مریضی‌ها که خواسته و ناخواسته زندگی ما را تحت تأثیر قرار می‌دهند، با توکل به خالق سبحان و توسل به معصومین علیه السلام با آن‌ها کنار آمده و از آن‌ها گذر نمائیم و آن قدر با مواجه شدن با مشکلات ضجه نزنیم و ناله نکنیم و صبوری کنیم، و مطمئن باشیم که تحت آزمایش هستیم و یقین داشته باشیم به این که سرپرست و صاحبی داریم که به ما نظر دارد و مراقب ما هست و هر وقت مشکلی برایمان پیش آید، اگر به او توکل کنیم، حتماً ما را یاری می‌نماید و در نهایت مطمئن باشیم که طبق فرمایش خالق سبحان بعد از هر سختی، راحتی در پیش خواهد بود.

این کتاب را به پدر و مادر عزیز و داغ‌دیده و زجر کشیده‌ام که سال‌هاست از این دنیا رخت بر بسته و در بهشت برزخی زندگی می‌کنند و خستگی‌ها از تن و جسمشان بیرون رفته است و به آرامش ابدی رسیده‌اند، و خواهر عزیزم که در حال حاضر نمی‌دانم در کجا زندگی می‌کند و چگونه زندگی می‌کند، و یا شاید هم خدایی ناکرده او هم از این دنیا رفته باشد، تقدیم می‌نمایم.

در پایان از همه عزیزانی که این داستان را می‌خوانند یا از عزیزی می‌شنوند، تمنا دارم اگر در مورد یافتن خواهر عزیزم و ایجاد ارتباط با ایشان و یا حتی خبری از وضعیت حضورشان در شهری از ایالت کالیفرنیا، کاری از دستشان برمی‌آید این حقیر را راهنمایی و یاری نمایند و خانواده‌ای را از درد فراق و جدائی نجات دهند. چرا که ممکن است بعد از گذشت این همه سال خواهر عزیزم که در حال حاضر حدود هفتاد سال از عمرشان سپری شده است، نظرشان عوض شده باشد و بخواهد با ما ارتباط داشته باشد، ولی او نیز همچون ما آدرسی از ما ندارند و کاری از دستشان بر نمی‌آید و مانند ما مشتاق دیدار باشند.

با تشکر و التماس دعا

حجت اله صابری

زمستان ۱۴۰۰ - تهران

www.ketab.ir